



۲۰۱۸/۰۲/۱۹

ملک الشعراء محمد نسیم اسیر

قتل های انتحاری و انفجاری!!! به مناسبت فاجعه خونبار فراه و زابل:

این نوشته مملو از احساس وطنپرستی و بشر دوستی و شفقت انسانی از قلم سحر جناب ملک الشعراء محمد نسیم اسیر، پنج سال قبل در ماه اپریل سال ۲۰۱۳ میلادی در باره کشتار های غیر انسانی و خونریزی ها و ویرانگری های وطن رقم شده است. با تأثر و تأسف عمیق می بینیم که هنوز هم حالت زار وطن و مردم مظلوم افغانستان به همان منوال دوام دارد و هر روز و هر شب انتحاری و انفجاری و کشتار و ویرانگری از طرف دشمنان افغانستان اجراء می شود و راه نجاتی در افق خونین کشور به نظر نمی رسد. آریانا افغانستان آنلاین با درد و تأسف نه با خوشی و مسرت این نوشته جناب اسیر شاعر نامدار، با درد و فرهیخته افغان را دوباره به نشر می رساند تا گلبدین ها که از انفجاری و انتحاری دفاع می کنند و عطا ها، مسعود ها، حقانی ها و ربانی ها که هنوز هم دل شان یخ نکرده و می خواهند افغانستان را تجزیه کنند، آنرا بخوانند و از شرم و خجالت آب شوند. ولی احمد نوری

با بدعت قتل های انتحاری که بنیان گزار آن، القاعده، در رأس أسامه بن لادن، امروز پیروان راستین آن، گروه طالبان به تشویق و تحریک اداره جاسوسی آی. اس. آی. پاکستان، با کشتار زن، مرد، پیر، جوان و اطفال، متأسفانه در شهرها و شاهراه های افغانستان، فاجعه می آفرینند، چنانچه انتحاری های خونین اخیر در فراه و زابل و دیگر شهرها جان صد ها بی گناه را گرفت و تعداد کثیری را هم زخمی و معیوب ساخت.



تعجب آور هم این که همه این فجایع، زیر شعار اسلام و در سرزمین اسلامی افغانستان به راه می افتد. شورای عالی نام نهاد صلح، به سرکردگی جوان خیلی بی تجربه که این مقام را به میراث از پدر خود به دست آورد و در برابر گرگان باران دیده‌ای. اس. آی. طفل نوآموزی بیش نیست، تا کنون کوچکترین موفقیتی درین راه نداشته است. به این وسیله شدیدترین نفرت خود را در برابر کشتار های انتحاری ابراز و با خانواده های داغدیده ای که اعضای محبوب خانواده شان را از دست داده اند، اظهار همدردی می نمایم:

چرخ نا بکار آخر، رسم دوستداری را بُرد و از میان گم کرد همدلی و یاری را
طالبان پذیرفتند بردگی و خواری را نوکری به آی. اس. آی. قتل انتحاری را

با، ردا و عمامه، خیره سر، سیه جامه

می کنند هنگامه، این سیاه کاری را

با «اسامه» همرازند، هرطرف همی تازند

با جنایت انبازند، امر این میداری را

بی حیا و بی باکند، مست کشت تریاکند پولدار و ملاکند، بنگر این عیاری را

خود سر و بد آموزند، جنگ و آتش افروزند کشت خشک و تر سوزند، گندم و جواری را

این جهان کتر اصلاً، نشنود صدای ما

ساخته ستم پیرا، کابلی، مزاری را

گر تخار، اگر بلخست، غره نا شده تلخست

بر مذاق شان تلخست، قند قندهاری را

ملک را زخود خوانند، رخس خسروی رانند گرچه خود نمی دانند، رسم خرسواری را

از پی حجاب زن، هر طرف بهر برزن می درند تا دامن، اصل پرده داری را

صلح و آشتی نام است، این تمام اوهام است

دیگ صلح شان خامست، بشکن این تیاری را

اصل رشته سردرگم، گشته می دهد مردم

گه جلو، گهی از دم، بنگر این سواری را

بازوی توانایی، نیست تا جلو گیرد جهل انتحاری را، سیل خون جاری را

در قبال کشت و خون، گویمت «اسیر» اکنون برده ای زحد بیرون، صبر و برده باری را

۶ اپریل ۲۰۱۳م

فرانکفورت